

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

میلااد حضرت علی اکبر علیه السلام (۲)

یازدهم ماه شعبان المعظم روز میلاد فرزند رشید اباعبدالله الحسین علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام است. چهره‌ی عظیمی که در جمع معصومان علیهم السلام جای دارند. شما در زیارت حضرت علی - اکبر علیه السلام اشاره می‌کنید: «وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» خدای متعال تو را از اهل بیته قرار داد؛ که «الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»^۱ شائبه‌ی هرگونه آلودگی و پلیدی را از آنها نفی کرد و آنها را به‌طور مطلق پاک و معصوم قرار داد. این نشان می‌دهد که حضرت علی اکبر علیه السلام از معصومانند علیهم السلام و شخصیتی بسیار عظیم هستند. البته سال‌های قبل اشاره کرده‌ام؛ که بعضی از آنچه نقل می‌شود و برخی ذاکران و مداحان در مورد سنّ حضرت نقل می‌کنند، بعضاً دقیق نیست؛ مثلاً نقل می‌کنند حضرت در واقعه‌ی عاشورا هجده ساله بودند؛ این‌طور نیست. تاریخ سال تولّد حضرت علی اکبر علیه السلام سال سی‌وسوم هجری است و براین اساس در سال شصت و

۱. مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۳۳۸ و شهید اول، محمد بن مکی، المزار، ص ۱۴۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در اوّل رجب و نیمه - ی آن و نیمه‌ی شعبان.

شصت و یک هجری، که محرّم و واقعه‌ی عاشورا آغاز سال شصت و یک هجری است؛ سنّ ایشان بیست و هفت، هشت سال است؛ یعنی ذاکرها معمولاً ده سال کمتر از سنّ حضرت را نقل می‌کنند. به هر حال حضرت علی اکبر علیه السلام چهره‌ی رشید و برجسته‌ای هستند؛ که بسیار فوق‌العاده‌اند و جای عظیمی در قلب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام دارند. خدا می‌داند شهادت آن بزرگوار چه داغی به دل اباعبدالله‌الحسین علیه السلام گذاشت!

می‌لاد حضرت علی اکبر علیه السلام را هم به محضر بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و به همه‌ی عاشقان علی اکبر علیه السلام تهنیت و تبریک می‌گوییم. چقدر شایسته و زیباست که این روز را روز جوان نام نهاده‌اند. امیدواریم حضرت علی اکبر علیه السلام الگویی برای همه باشند؛ هم کسانی که از نظر سنّی جوان هستند و هم کسانی که دل و روحشان جوان است. اهل دل، هرگز پیر نمی‌شوند. شاید پیکرشان فرسوده، موهایشان سفید و قدشان خمیده می‌شود؛ اما این به معنی پیر شدن نیست و طراوت و شادابی جوانی همیشه در روح و جان آنهاست. مزاحی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله با آن پیرزن کردند، به خاطر دارید. او خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و پرسید (قریب به این مضمون): آیا من پیرزن وارد بهشت می‌شوم؟ حضرت فرمود: پیرزن‌ها را در بهشت راه نمی‌دهند و پیرها در بهشت راه ندارند! بنده‌ی خدا خیلی ناراحت و غصه‌دار شد. بعد حضرت فرمودند: جوان می‌شوی و داخل بهشت می‌روی؛ نه اینکه چون کسی که وارد بهشت می‌شود؛ یعنی وارد فضای عشق و محبت می‌شود. بهشت تجسم یک دل عاشق و فضای اهل محبت و شهر اهل دل است. کسی که اهل دل و اهل محبت شد، نه پیر می‌شود و نه می‌میرد. به قول شاعر:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

بنابراین اگر میلاد حضرت علی اکبر علیه السلام را روز جوان نام نهاده‌اند و حضرت علی اکبر علیه السلام را هم الگو و مقتدای جوان معرفی کرده‌اند؛ به این معنا نیست که اشخاصی مانند من، که پیر شده‌ایم، بگوییم: ما نمی‌توانیم حضرت علی اکبر علیه السلام را الهام‌بخش خودمان قرار دهیم. ان شاء الله اگر دلمان دل جوانی باشد؛ که کسی که به علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام دل بسته است، همیشه دلش جوان است؛ طبیعتاً همواره حضرت علی اکبر علیه السلام برای ما یک الگوی الهام‌بخش است. امیدوارم خداوند توفیق دهد، از عرفان عجیب حضرت علی اکبر علیه السلام که فوق‌العاده است؛ بهره بگیریم. در بحث‌های عاشورا برایتان نقل کرده‌ام، که وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام از پدر اذن گرفتند و برای خداحافظی با اهل خیمه برای رفتن به میدان، به خیمه آمدند؛ هنگامی که با همه‌ی اهل خیمه خداحافظی کردند؛ آمدند از در خیمه بیرون بیایند؛ که بچه‌های سه، چهار ساله و چهار، پنج ساله راه را بر ایشان بستند؛ که نمی‌گذاریم شما بروید. دختر بچه‌های تشنه‌ی جگرسوخته‌ای که می‌دانستند اگر علی اکبر علیه السلام بروند؛ دیگر برگشتنی نیست؛ لذا دست‌به‌دست هم دادند؛ آمدند و راه علی اکبر علیه السلام را بستند. حضرت علی اکبر علیه السلام از یک طرف دلشان نمی‌آید صف اینها را با فشار بشکنند و از طرف دیگر هم دلشان برای وصال حضرت حق پرواز کرده است. اصلاً قرار ندارند و در پوست خود نمی‌گنجند. می‌خواهند هرچه سریع‌تر بروند و به شهادت برسند؛ لذا این وسط متحیر مانده بودند. یک نگاه به دختر بچه‌ها می‌کردند؛ یک نگاه هم به میدان جنگ و صحنه وصال و لقاء. حضرت اباعبدالله علیه السلام از دور صحنه را دیدند.

فرمودند: «دَعِيَّتُهُ» علی اکبر را رها کنید. «فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ بِذَاتِ اللَّهِ»^۲ تعبیر خیلی عظیمی است؛ امام حسین علیه السلام فرمودند: علی اکبر علیه السلام ممسوس به ذات خداست. نمی دانم این عبارت را چه طور باید معنا کرد. در روایات این عبارت فقط راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است. تنها پیغمبر-اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۳ عظمت بسیاری است و این عرفان عظیم و مقام وصل به ذات احدیت، خیلی عظیم است. امیدوارم هم مراتب عرفانی حضرت علی اکبر علیه السلام الهام بخش ما باشد؛ هم خلق و خوی ایشان؛ که وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام بالاخره از حلقه‌ی دختر بچه‌های چهار، پنج ساله بیرون آمدند (دختر بچه‌ها ادب کردند؛ امر حضرت اباعبدالله علیه السلام را اطاعت کردند؛ راه را گشودند و حضرت علی اکبر علیه السلام آمدند)؛ پیش از اینکه سوار مرکبشان، عقاب، شوند و به میدان بتازند؛ اباعبدالله علیه السلام با نگاه خاصی به ایشان نگاه کردند و فرمودند: علی جان! اندکی جلوی من راه برو؛ تا من کمی دیگر تو را ببینم. سپس اباعبدالله علیه السلام در حالی که سر به آسمان بلند کرده بودند؛ محاسن شریفشان را در دست گرفته

^۲. منابع برای عبارات مشابه عبارتند از:

گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۱۲، ص ۱۱۱۰. «دعنه، فانه ممسوس في الله و مقتول في سبيل الله»

و محمد مهدی حائری، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۱۶. «قال المرحوم الشيخ جعفر التستري: ان الحسين في مصيبة ولده قد احتضر و أشرف على الموت ثلاث مَرَّات الأولى: لما برز علي الأكبر و استأذن أباه فأذن له، و ألبسه الدرع و السلاح، و أركبه على العقاب، قال رضي الله عنه: فلما تجلَّى وجهه طلعت من أفق العقاب، و استولت يده و قدمه على العنان و الركاب، خرجن النساء و أهدقن به فأخذت عماته و أخواته بعنانه و ركابه، و منعه من العزيمة، فعند ذلك تغبَّر حال الحسين بحيث أشرف على الموت، و صاح بنسائه و عياله، دعنه فانه ممسوس في الله و مقتول في سبيل الله، ثم أخذ بيده و أخرجه من بينهن، فنظر إليه نظر آيس منه»

^۳. مجلسی، بحار، ج ۳۹، ص ۳۱۳ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۲۱ و منتجب الدین، علی بن عبیدالله بن بابویه الرازی، الاربعون حدیثاً (للرازی)، ص ۵۵.

بودند و به پهنای صورت اشک می ریختند؛ به خدا عرضه داشتند: خدایا! تو شاهدی؛ کسی را به میدان فرستادم که «أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مُنْطِقًا بِرَسُولِكَ»^۴ هم در جنبه‌ی خلقت، قیافه و سیمای پیامبر ﷺ را دارد و شبیه‌ترین مردم در چهره‌ی ظاهری به رسول الله ﷺ است؛ هم در خُلق و خو شبیه‌ترین مردم به رسول الله ﷺ است (این عظمت بسیاری است. رسول-اللهی ﷺ که قرآن فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵؛ حضرت اباعبدالله ﷺ راجع به علی اکبر ﷺ می‌فرمایند: «أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا» اخلاق او هم شبیه‌ترین اخلاق به رسول الله ﷺ است؛ و «مُنْطِقًا» سخن گفتن او هم بسیار شبیه رسول الله ﷺ است. اکنون نمی‌توانم این سخنان شرح دهم؛ که «مُنْطِقًا» یعنی چه؟ قرآن فرمود: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۶ نطق پیامبر ﷺ از جانب خودش نیست؛ هرچه می‌گوید وحی‌ی است که به او نازل می‌شود. اکنون اباعبدالله ﷺ، امام معصومی که ذره‌ای غلو و اغراق در کلامشان نیست؛ می‌فرمایند: علی-اکبر ﷺ «أَشْبَهُ النَّاسِ مُنْطِقًا بِرَسُولِكَ». اینها چه مقامی برای علی اکبر ﷺ است؟ خدا می‌داند. سپس اباعبدالله الحسین ﷺ به خدا عرض داشتند: خدایا! تو شاهدی؛ هروقت ما دلتنگ رسول-الله ﷺ و مشتاق ایشان می‌شدیم، به علی اکبر ﷺ نگاه می‌انداختیم.

۴. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحار، ج ۴۵، ص ۴۳ و ابن‌نماحلی، مثیر الاحزان، ص ۶۸.

۵. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

۶. سوره‌ی نجم، آیه‌های ۳ و ۴.

مقام حضرت علی اکبر علیه السلام فوق تصوّر ماست و در بین همه‌ی شهدای کربلا جایگاه ایشان در قلب اباعبدالله علیه السلام فوق العاده است. خدا آقای مهندس تناوش رحمته الله را رحمت کند. از دوستان خیلی نزدیک حاج آقای دولابی رحمته الله و داماد مرحوم آمیزجوادانصاری همدانی (آیه الله انصاری- همدانی) رحمته الله بودند. سید بسیار جلیل القدر و نورانی‌یی بودند. یکبار ایشان برای من تعریف می- کردند. می گفتند یک شب در ذهنم بود بین کسانی که در کربلا بودند؛ مثلاً حضرت ابالفصل- العباس علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و دیگری که بودند؛ حضرت اباعبدالله علیه السلام کدام یک از آنها را بیشتر دوست می داشتند؟ مرحوم تناوش رحمته الله شخصی بودند که خوابشان، خواب معمولی نبود؛ عارف وارسته‌ای بودند. فرمودند: شب در عالم رؤیا دیدم صحنه‌ی کربلاست و شهدا یک به یک صف کشیده‌اند؛ می آیند تا برات شهادتشان را به تأیید اباعبدالله الحسین علیه السلام برسانند و حضرت برگه‌های شهادت نامه‌های آنها را مهر می کنند؛ منتهی حضرت هر مهر را که می زدند؛ نگاهی به جمال علی اکبر علیه السلام می انداختند؛ بعد مهر دوم را می زدند؛ یکبار دیگر حضرت علی اکبر علیه السلام را نگاه می کردند؛ یعنی هفتاد و دو مهری را که حضرت زدند؛ هفتاد و دو بار غرق جمال علی اکبر علیه السلام شدند و به این طریق به من فهماندند که جای علی اکبر علیه السلام در قلب اباعبدالله علیه السلام فوق العاده و برتر از همه‌ی دیگران بود. خدا می داند وقتی حضرت با آن حال به شهادت رسیدند؛ بر اباعبدالله علیه السلام چه گذشت! شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام بسیار وضعیت عجیبی دارد؛ می دانید بعد از اینکه بار دوم از پدر خداحافظی کردند و به میدان رفتند؛ تیری به چشمان حضرت علی- اکبر علیه السلام اصابت کرد و چشمان ایشان نمی دید. ضربتی هم به سر حضرت خورد. حضرت بی رمق روی اسب افتادند. خون‌های سر و صورت حضرت علی اکبر علیه السلام، روی صورت عقیاب، اسب

حضرت، ریخت. چشمان عُقاب هم نمی‌دید و اکنون راه خیمه را گم کرده بود. به‌جای اینکه به-
 طرف خیمه‌گاه بیاید، به‌سمت وسط لشگریان عمرسعد تاخت و آنجا بود که نامردها، «فَقَطَّعُوهُ
 بِسُيُوفِهِمْ لِرَبِّاً لِرَبِّاً»^۷ تمام بدن حضرت و ذره‌ذره‌ی آن را قلم‌قلم کردند. «لِرَبِّاً لِرَبِّاً» یعنی کار قصاب-
 ها، که گوشت را باساطور می‌زنند؛ تا آن را از هم باز کنند! (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!). بعد وقتی حضرت
 علی اکبر علیه السلام با آن حال روی زمین افتاده بودند؛ حضرت اباعبدالله علیه السلام بالای سر ایشان رفتند.
 حضرت علی اکبر علیه السلام آخرین نفس‌ها را می‌کشیدند و خدا می‌داند آن لحظه‌ها بر اباعبدالله علیه السلام
 چه گذشت!

امیدواریم خدای متعال به برکت این شهید عظیم‌القدر و بزرگوار که ادب کردند و محلّ دفن
 ایشان هم پایین پای پدر است؛ عرفان، خلق‌و‌خو، منطق، سخن، شهادت، رشادت و آن
 دلباختگی بزرگوار برای لقای حضرت حقّ را نصیب ما بگرداند. به‌خاطر دارید وقتی قافله به-
 سمت کربلا می‌آمدند؛ بر روی مرکب خواب مختصری به حضرت اباعبدالله علیه السلام دست داد. بعد
 حضرت چشم باز کردند و فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۸. حضرت علی اکبر علیه السلام که کنار پدر
 مرکب می‌راندند؛ عرض کردند: «یا اَبَتِ!» ای پدر جان! چه شد که شما کلمه‌ی استرجاع را به‌کار
 بردید؟ حضرت فرمودند: در حالتی که به من دست داد؛ شنیدم منادی‌یی می‌گفت: این قافله
 می‌رود و مرگ به‌دنبال آنهاست. به پدر عرضه داشتند: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ». آیا ما بر حقّ نیستیم؟

^۷. مجلسی، بحار، ج ۴۵، ص ۴۴ و حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۲ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۸۶.

^۸. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.

حضرت فرمودند: چرا پسر من به خدا ما بر حقیق. سپس علی اکبر علیه السلام به پدر عرضه داشتند: «إِذَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ [إِذَا مَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ]»^۹ در آن صورت ما دیگر هیچ ترس و پروایی از کشته شدن و مرگ نداریم. چه چیزی بزرگتر از اینکه توفیق شهادت در راه حق نصیبمان شود؟

امیدواریم درس‌های عظیم شهامت، وارستگی، ایثار و پاک‌بازی در پیشگاه حضرت حق را از شخصیت عظیم حضرت علی اکبر علیه السلام بیاموزیم و الهام‌بخش همه‌ی ما، از جوان و پیرمان، زندگی عظیم بیست‌وهشت ساله‌ی این شهید بزرگ کربلا و این فرزند رشید اباعبدالله-الحسین علیه السلام باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۹. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۹ و ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۷ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۱۷.